

شب یلدا کنار معتادان بهبودی کمپ ترک اعتیاد زندگی دوباره؛

کاش خانواده‌ها باور کنند که نمی‌زنیم+تصاویر

انگار که مردم را روی دور تند گذشته‌اند. تند تند راه می‌روند و گاه لبخند می‌زنند. جعبه‌های شیرینی و کیسه‌های پر از میوه دستشان نشان از جشن و شادی دارد. شهر شلوغ است و در قنادی‌ها و میوه‌فروشی‌ها جای سوزن‌انداختن نیست؛ اما در گوشه‌ای از شهر در کوچه و خیابان‌های پیچ‌درپیچ محله «کن» عده‌ای کنار خانواده‌هایشان نیستند و اینجا در «کمپ زندگی دوباره» سعی می‌کنند پشت غول اعتیاد را به زمین بمانند.

به گزارش خبرنگار اجتماعی ایسکانیوز، یکی از مددجویانی که مدت‌ها از پاک‌اش می‌گذرد را با موتور فرستاده‌اند تا در کوچه‌های پیچ در پیچ با دیوارهای بلند کاهگلی محله کن گم نشویم. موتورسیکلت جلو می‌رود و تاکسی زرد با فاصله‌ای کم او را دنبال می‌کند تا به ایستگاه یخچال و کمپ ترک اعتیاد زندگی دوباره برسیم.

در بزرگ کمپ چارتاق باز است و خدمتگزاران از کنار در تا حیاط بزرگ و دلبازی که دور تا دور میزهای پر از میوه و شیرینی چیده شده، ایستاده‌اند. مردان مغمومی با سر و وضع مرتب و تمیز روی صندلی‌های پلاستیکی نشسته‌اند. نگاهشان رنگی ندارد و زنگ هیچ صدایی خلوتشان را به هم نمی‌زند. گاه به نقطه‌ای نامعلوم خیره می‌شوند و لبخند می‌زنند. لبخند روی لب‌های سیاهشان می‌ماسد و پرت می‌شوند به سال‌ها پیش. شاید ۵، ۱۰، ۲۰ و بعضی‌شان هم ۳۰-۴۰ سال پیش وقتی که جوانتر بودند و شب چله دور کرسی می‌نشستند و زل میزدند به کدو حلوی و لبوی پخته شده و شیرینی کاک و برنجک و تخمه و آجیل و هندوانه که در سینی بزرگ مسی به آنها چشمک می‌زد. جوانترها -اما- شاید به همین چند سال پیش پرت می‌شوند و یاد درس و مشق و مدرسه می‌افتند و پدر و مادری که دوستشان داشتند و از اعتیاد آنها چقدر زجر کشیدند.

حالا این مردها تنها هستند و شامشان را که در ظروف یکبار مصرف می‌خورند یاد غذای خانگی همسران و یا مادرهایشان می‌افتند و لبخند کمرنگشان رنگ تلخند می‌گیرد.

صدای موسیقی محلی که در محوطه می‌پیچد مردان سیه‌چرده لبخند می‌زنند و دهان بی‌دندانشان بیرون می‌ریزد و یادم می‌افتد که یکی از مشکلات مهم معتادان وضعیت دندانهایشان است. شاید به همین دلیل است که غذا را نجویده قورت می‌دهند و به دنبال مشکلات گوارشی و معده درد می‌گیرند.

صدای موسیقی محلی که در محوطه می‌پیچد مردان سیه‌چرده لبخند می‌زنند و دهان بی‌دندانشان بیرون می‌ریزد و یادم می‌افتد که یکی

از مشکلات مهم معتادان وضعیت دندانپاشان است شاید به همین دلیل است که غذا را نجویده قورت می دهند و به دنبال مشکلات گوارشی و معده درد می گیرند

برداشت اول: خیلی از ما با مواد مخدر ازدواج کردیم!

تقی مدیر اجرایی کمپ می گوید: در حال حاضر ۸۶ مریض داریم و چشممان می افتاد به تخته وایت بردی که اسامی مددجویان با خط خوش رویش نقش بسته و تعداد مددجویان ماده ۱۶ و آنهایی که خود معرف اند و یا توسط خانواده در کمپ بستری شده اند را نشان می دهد.

ماده ۱۶ آنهایی هستند که توسط نیروی های انتظامی از کوچه و خیابان جمع می شوند. اسمشان را گذاشته اند معتادان متجاهر به این معنی که این دسته از معتادان جایی برای زندگی کردن ندارند و کارتن خوابی می کنند و مهمتر اینکه ابایی ندارند که بگویند معتادند.

اما همه اینهایی که به نام ماده ۱۶ ای ها می شناسیم بی خانمان و کارتن خواب نیستند. یکی شان همین جاوید ۴۹ ساله که شاعر است و کلی شعر حفظ است و برایمان شعری از حضرت حافظ می خواند و در محله آذری خانه ای مجردی دارد و اتومبیل دارد و مسافركشی می کند؛ اما تا برای خرید بیرون آمده دستگیرش کردند و بعد از بردن به ساختمان قرمز و سپس غربالگری در میدان بهمن بین کمپ های ترک اعتیاد پخش شده اند و جاوید به همراه ۱۵ نفر دیگر به این کمپ آمده و خوشحال است که کمپ مجوز دارد و محمد بهاری مدیر کمپ برای بهبودی و بازگشت به زندگی دوباره همه مددجویان چیزی کم نمی گذارد.

جاوید دیپلم دارد اما زن و بچه ندارد. اصلا ازدواج نکرده که اهل و عیال داشته باشد وقتی قصه اش را توضیح می دهد یکی از میان جمع می گوید: خیلی از ما با مواد مخدر ازدواج کردیم. بقیه می خندند و باز دهان بی دندانشان بیرون می ریزد.

جاوید می گوید: اهل ارومیه ام و در بازار نوروز خان در کنار برادرم در کار عمده فروشی شکلات های خارجی بودم و وقتی توی خط اعتیاد افتادم از برادرم خجالت کشیدم و دیگر پیش او نماندم.

حالا، امروز ۴ ماه و ۱۲ روز است که پاک است و لب به مواد نزده و دلش برای مادرش که در شهرستان شبستر زندگی می کند تنگ شده و هنوز از مادر و برادرش خجالت می کشد و نمی داند بعد از ترخیص می تواند به خانواده اش پناه ببرد یا نه؟

مددجوی شاعر به کار پخش مواد غذایی روی می آورد؛ اما اعتیاد از او قوی تر است و با بیشتر شدن مصرف هرویین نه تنها شغل اش را از دست می دهد بلکه برای تامین مواد به خرده فروشی مواد رو می کند و چندین بار دستگیر و به زندان می افتد.

حالا، امروز ۴ ماه و ۱۲ روز است که پاک است و لب به مواد نزده و دلش برای مادرش که در شهرستان شبستر زندگی می کند تنگ شده و هنوز از مادر و برادرش خجالت می کشد و نمی داند بعد از ترخیص می تواند به خانواده اش پناه ببرد یا نه؟

برداشت دوم: کاش خانواده‌ها ما را باور کنند

دکتر خالقی مددکار مرکز مهم‌ترین مشکل مددجویان پس از ترخیص را پذیرش خانواده‌ها و نحوه رفتار و برخورد آنها می داند و می گوید: خانواده و پذیرش آنها از فرزند یا همسر معتادشان و نحوه برخورد و رفتار آنها یکی از مهمترین عوامل بازگشت فرد به مواد است.

مددکار مرکز تاکید می کند: مشکل اصلی معتادان مواد مخدر و ترک کردن آن نیست مشکل اصلی رفتارهای بیمارگونه خانواده‌های آنهاست که نمی دانند چگونه باید با یک فرد که موفق به ترک اعتیاد شده رفتار کنند و به اعتقاد من این مهمترین موضوع در درمان اعتیاد است.

مشکل معتادان مواد مخدر و ترک کردن آن نیست مشکل اصلی رفتارهای بیمارگونه خانواده‌های آنهاست که نمی دانند چگونه باید با فردی که موفق به ترک اعتیاد شده رفتار کنند و به اعتقاد من این مهمترین موضوع در درمان اعتیاد است

او با اشاره به اینکه بیشتر افرادی که در دام اعتیاد گرفتار می شوند در شغل و حرفه خود نابغه هستند، می گوید: بیشتر افرادی که معتاد می شوند از سطح هوش بالایی برخوردارند و برای اقناع حس کنجکاوی خود مواد مصرف کرده و به دام افتاده اند. شما نمی توانید درمیان معتادان، افراد با سطح هوش پایین پیدا کنید هر کدام در حرفه و شغل و مهارت خود بسیار موفق هستند.

برداشت سوم: رتبه اول ایران و جهان در مصرف تریاک می رسد به...

به جرئت می توان گفت که همه مددجویان فعلی و قدیمی کمپ به دکتر خالقی اعتماد دارند و با حضور او در کمپ حس خوبی دارند و خوب می‌دانند که مددکارشان همیشه بودن در کمپ و نشستن پای مشکلات و درد دل کردن با آنها را به کار و زندگی ترجیح می دهد و هر کاری بتواند برای آگاه کردن و بهتر شدن حال آنها انجام می دهد.

دکتر خالقی درد تک تک معتادان را می داند چرا که سال ها حس و حال آنها را با جان و پوست و گوشت خود حس کرده است؛ اما مصرف تریاک او در باور و حتی در تصور هیچکس نمی گنجد. می گوید: وضعیت مالی ام خوب بود و متاسفانه تنها کسی در ایران و شاید جهان باشم که مصرف سال های آخر اعتیادم به روزی ۴ لول و نصفی تریاک رسیده بود و ماهانه حدود ۸ تا ۱۰ میلیون تومان تریاک می خوردم.

مصرف روزانه ۶۰ تا ۷۰ گرم تریاک در روز شاید در نوشتن و گفتن ساده باشد؛ اما معتادان خوب می دانند که هر لول تریاک حدود ۱۷ گرم است و با یک حساب سرانگشتی می شود همان ۴ لول و نصفی. باورش هنوز برای من و یحتمل خواننده های گزارشم سخت است؛ اما از اعتیاد هیچ چیز بعید نیست.

مددکار مرکز می گوید: ۱۳-۱۴ ساله بودم و سخت کار می کردم یک روز کسی کمی تریاک به من داد و گفت بخور تا کار خستهات نکند و بعد از خوردن دیدم واقعا خسته نمی شوم و بیشتر از دیگران می توانم کار کنم و همین رویه ادامه پیدا کرد و تا سال ۹۴ رسید.

او که انگار به سال ۶۴ پرت شده باشد می گوید: ۳۰ سال مصرف کردم؛ اما نمی گذاشتم کسی متوجه شود و چون مصرف من به صورت کشیدن مواد نبود و تریاک را می خوردم و حتی سیگار نمی کشیدم خانواده و دوستان و هیچ کس دیگری متوجه نمی شد.

او می گوید: لحظه لحظه های درد کشیدن معتادان را درک می کنم و معتادان طرح خیابانی را بیشتر دوست می دارم و از بودن و دادن مشاوره به معتادان و خانواده ها لذت می برم و همیشه تاکید می کنم اگر خانواده افراد معتاد آنها را درک کنند و بدانند چگونه با آنها رفتار کنند فرد معتاد از مواد دوری کرده و نجات پیدا می کند.

او می گوید: متأسفانه سن اعتیاد به ۱۱ سالگی کاهش یافته و گرایش زنان به مواد مخدر نسبت به مردان بیشتر شده و دلیل آن این است که گل و شیشه را مواد مخدر نمی دانند و فکر می کنند که چون از مخدرات محسوب نمی شود، آنها معتاد نمی شوند.

متأسفانه سن اعتیاد به ۱۱ سالگی کاهش یافته و گرایش زنان به مواد مخدر نسبت به مردان بیشتر شده و دلیل آن این است که گل و شیشه را مواد مخدر نمی دانند و فکر می کنند که چون از مخدرات محسوب نمی شود، آنها معتاد نمی شوند

برداشت چهارم: اعتیاد تا بیچ مرگ همراه با فرد است

مرکز ۸۰۰ متر بنا دارد و شامل یک کارگاه قلم زنی است که مدیر کمپ با هدف اشتغال مددجویان راه اندازی کرده است.

تقی مدیر اجرایی مرکز توضیح می دهد که روانشناس مرکز خانم درگاهی این هنر را به مددجویان می آموزد و در میان آنها دانیال ۱۹ ساله این کار را کاملا آموخته و حتی می توانند به مددجویان دیگر آموزش دهد.

دانیال ۶ سال تخریب داشته و از ۱۳ سالگی گل می کشیده و امشب ۹ ماه است که پاک است و مشغول کار در کارگاه و تهیه تابلوهای

زیباست.

اتاق کناری به آرایشگاه اختصاص دارد و مددجویانی که بیرون از کمپ آرایشگری می دانند به کوتاه کردن مو و صورت ساکنان مرکز مشغول هستند.

اتاق خیاطی کمی بزرگتر است و چرخ خیاطی و همه وسایل دوخت و دوز فراهم شده تا آقای علمدار ۵۴ ساله که خیاط قابل است و سال ها در مولوی به این کار مشغول بوده کارهای دوخت و دوز لباس مددجویان را انجام می دهد و در کنار آن به دوخت و تولید انواع لباس ها و کیف های زنانه می پردازد.

تقی مدیر اجرایی مرکز در مورد اتاق پذیرش می گوید: بیماران در این اتاق بیماران پذیرش می شوند و سوالات تخصصی در مورد مواد مصرفی، زمان مصرف، دوران تخریب و داشتن بیماری های احتمالی و زمان شروع مصرف و... در فرمی پر می شود و به اطلاع پزشک و مددکار و روانشناس مرکز می رسد.

تقی ادامه می دهد: معتادانی که به مرکز مراجعه می کنند به دو دسته تقسیم می شوند. دسته اول معتادان خودمصرف و معتادانی هستند که توسط خانواده به مرکز سپرده می شوند و دسته دوم معتادان متجاهری هستند که توسط نیروهای انتظامی از سطح شهر جمع آوری شده و به کمپ ها تحویل داده می شوند.

دسته اول معتادان خودمصرف و معتادانی هستند که توسط خانواده به مرکز سپرده می شوند و دسته دوم معتادان متجاهری هستند که توسط نیروهای انتظامی از سطح شهر جمع آوری شده و به کمپ ها تحویل داده می شوند.

میزان هزینه دریافتی که در میان معتادان به سنت معروف است ۷۶۰ هزار تومان برای هر دوره ۲۸ روزه است و بنا به تشخیص پزشک و مددکار و روانشناس مرکز ممکن است به ۲ و حتی سه دوره تبدیل شود؛ اما معتادان متجاهر ۵ تا ۶ ماه باید در کمپ بمانند.

مدیر اجرایی مرکز می گوید: بیشتر مددجویان مرکز به هرویین، شیشه، گل و تریاک معتادند و مواد صنعتی جدید مانند کوروکودیل و ال اس دی و کوکائین به دلیل گران بودن کمتر مصرف می شود.

میانگین سنی مددجویان مرکز ۳۵ سال است و کوچکترین عضو ۱۹ ساله و مسن ترینشان ۵۴ ساله است.

او ادامه می دهد: ما معتقدیم که اعتیاد تا پیچ مرگ همراه با فرد است و مددجویان باید با آموزش ها و شرکت مداوم و مستمر در جلسات - که حتی در دورترین مناطق کشور هم وجود دارد- به پاک ماندن خود کمک کند .

او تمرین و ممارست در پاک ماندن را بسیار مهم می داند و حتی افرادی را دیده که با ۱۶ سال و حتی ۲۰ سال پاک، لغزش کرده‌اند.

برداشت پنجم: عطر خوش نان تازه

یکی از موارد جالب در این مرکز وجود نانوايي است و بهرام و اسماعيل دو مددجویی که بیرون از مرکز شاطر بودند و نانوايي می دانند نان می پزند و مددجویان در سه وعده نان تازه می خورند.

مدیر اجرایی مرکز می گوید: روزانه حدود ۲۲۰ قرص نان پخت می شود اما جمعه ها و ایام تعطیل که مددجویان بهبود یافته و ترخیص شده مهمان ما هستند به ۳۵۰ قرص نان هم می رسد.

در بخش دیگر محوطه ، بوفه مرکز پر است از مواد خوراکی و کیک و نوشابه و سیگار و آب میوه و... آقا تقی می گوید: برخی از خانواده های مرکز مبلغی را با عنوان خرید از بوفه در اختیار مرکز می گذارند و آنها می توانند خرید کنند.

وجود یک شانه تخم مرغ در بوفه برایمان عجیب بود. آقا تقی توضیح می دهد: اگر مددجویی علاوه بر غذاهایی که در سه وعده و میان وعده هایی که داده می شود دوست داشت نیمرو بخورد می تواند تخم مرغ گرفته و به بچه های آشپزخانه بدهد تا آنها درست کنند.

انبار مرکز بخش پر و پیمان کمپ بود که از کیسه های برنج و ماکارونی و رب گوجه فرنگی گرفته تا پودر ماشین و مایع دستشویی و آب لیمو و همه مواد مورد نیاز هر خانه به وفور در آن یافت می شود و تعداد ۱۳ عدد یخچال و فریزر مرکز پر از گوشت و مرغ است.

سالن معتادان متجاهر که به ماده ۱۶ معروفاند با معتادانی که خودمعرفاند و یا توسط خانواده هایشان به مرکز آمده اند جداست.

برداشت ششم: مشکلی به نام نداشتن کارت شناسایی

در تهران ۲۰۷ مرکز اقامتی (کمپ) مجوزدار وجود دارد که ۱۹۷ مرکز فعال هستند.

محمد بهاری مدیرمسئول مرکز با بیان این مطلب می‌گوید: به ازای هر یک مرکز اقامتی مجوزدار ۱۰ مرکز غیرمجاز وجود دارد و در همین محدوده ۵ کمپ مجوزدار و ۵ مرکز غیرمجاز فعالیت می‌کنند.

در تهران ۲۰۷ مرکز اقامتی (کمپ) مجوزدار وجود دارد که ۱۹۷ مرکز فعال هستند

او می‌گوید: مهم‌ترین مشکل معتادان این مرکز و مراکز دیگر نداشتن کارت هویت و نداشتن اشتغال است و مددجویی که از مراکز ترخیص می‌شوند، نمی‌توانند کاری پیدا کنند؛ چون نه شناسنامه دارند و نه کارت ملی که بتوانند حداقل در جایی گرو بگذارند و مشغول کار شوند.

او مشکل دیگر معتادان را مشکلات دهان و دندان می‌داند و می‌گوید: همه معتادان به دلیل مصرف مواد مخدر دندان‌هایشان را از دست می‌دهند و به دلیل نداشتن پول از درست کردن و ترمیم دندان‌ها منصرف می‌شوند و به دنبال آن دچار مشکلات گوارشی می‌شوند.

همه معتادان به دلیل مصرف مواد مخدر دندان‌هایشان را از دست می‌دهند و به دلیل نداشتن پول از درست کردن و ترمیم دندان‌ها منصرف می‌شوند و به دنبال آن دچار مشکلات گوارشی می‌شوند

برداشت هفتم: بچه‌ها مشارکت کنید

سالن شماره یک بزرگ است و معتادانی که برای پاک شدن تلاش می‌کنند دور تا دور سالن نشسته‌اند و به پایه‌های تخت‌های دوطبقه تکیه کرده‌اند. ما روبرویشان می‌نشینیم تا به مشارکت آنها و درد دل‌هایشان گوش کنیم:

نفر اول می‌گوید: هادی هشتم یک معتاد و بقیه با صدای بلند می‌گویند سلام هادی. می‌گوید ۷ سال انواع مواد از تریاک تا شیشه و هرویین مصرف کرده و ۴ ماه است که پاک است. می‌گوید ۵۰ ساله ام و زن و دو فرزند دارم و امشب خیلی دلم‌هوایشان را کرده و بغض می‌کند و نمی‌تواند ادامه دهد.

علمدار هشتم یک معتاد و باز صدای جمع: سلام علمدار. ۴ ماه و ۱۸ روز است پاکم. خدا را شکر بدن درد ندارم؛ اما پاک بودن تمام قصه نیست. ما ترک می‌کنیم اما اعتیاد در ذهن مان باقی می‌ماند و باید با آن مبارزه کنیم.

علمدار خیاط ماهری است و سالها در بازار کار کرده و برای خودش کسی بوده. می گوید: با گرفتار شدنم به اعتیاد کم کم اعتبار خودم را در بازار از دست دادم و این بدترین قسمت اعتیاد است.

علمدار از خانواده شهداست و دو برادرش در جنگ تجمیلی و آزاد سازی خرمشهر به شهادت رسیده اند. می گوید: زندگی روی سختش را به من نشان داده ۴ دختر دارم و دو ماه دیگر جشن ازدواج یکی از دخترانم است و من اینجا در حال ترک مواد هستم... سکوت سالن را پر می کند.

اکبر هستم یک معتاد . سلام اکبر .. ۶۵ ساله است و از ۴۰ سال پیش گرفتار اعتیاد شده می گوید: پاتوقمان دروازه غار بود که ماموران رسیدند و جمع مان کردند . می گفتند شما چهره شهر را زشت کرده اید.

پاتوقمان دروازه غار بود که ماموران رسیدند و جمع مان کردند. می گفتند شما چهره شهر را زشت کرده اید

می گوید: اینجا خوب است اما به محض اینکه از اینجا بیرون برویم مواد در دسترس است و باید بتوانیم دوباره به سمت مواد کشیده نشویم .

به گفته اکبر دسترسی به مواد از خرید نان در تهران آسان تر است. می گوید: مشکل دیگر ما نداشتن شغل است و تا زمانی که اتباع در ایران کار می کنند، کسی به ما که سابقه مصرف مواد داشته ایم کار نمی دهد.

سجاد هستم یک معتاد. با صدای گرفته ای خود را معرفی می کند و بقیه با صدای بلند می گویند : سلام سجاد. ۵۲ ساله است و ۲۵ سال اعتیاد به تریاک و کراک و هرویین و شیشه را تجربه کرده و امشب ۲ سال و ۲۰ روز است که پاک است.

سجاد می گوید: ۱۰ اسفند ۹۵ به کمپ آمدم و هنوز به عنوان خدمتگذار کار می کنم چون جایی برای رفتن ندارم. شنیده ام پسر شغل شغل است و نامزد دارد؛ اما من هنوز عروسم را ندیده ام چند بار هم تلاش کردم که پیش خانواده ام بروم اما نشد چون مرا نمی پذیرند.

شنیده ام پسر شاعلی است و نامزد دارد؛ اما من هنوز عروسم را ندیده ام چند بار هم تلاش کردم که پیش خانواده ام بروم اما نشد؛ چون مرا نمی‌پذیرند

می‌گویند: در جوادیه و ته خط نازی آباد عطاری داشتم. دوره‌های طب سنتی را گذرانده بودم و گیاهان دارویی را می‌شناختم؛ اما با گرفتار شدنم در اعتیاد همه چیزم را از دست دادم. یک بار ترک کردم و پیش خانواده رفتم. پسر گفت من در کودکی به تو نیاز داشتم حالا که بزرگ شده ام نیازی به تو ندارم و طرد شدم. پسر راست می‌گفت... .

برداشت هشتم: فارغ‌التحصیل طراحی لباس از دانشگاه یونان

وضعیت سید رحیم با دیگران کمی فرق دارد. او طراح لباس به ویژه لباس زنانه و فارغ‌التحصیل دانشگاه یونان است و تنها دخترش فیزیک هسته‌ای خوانده و در مسکو مشغول کار و تحصیل است.

می‌گویند: ۳۲ سال هرویین و شیشه و کوکابین مصرف کرده ام و از ۱۸ ماه پیش پاک هستم و تنها آرزویم این است که دخترم که نابغه است موفق و خوشبخت باشد و هیچ‌کس در دنیا گرفتار مواد مخدر نشود.

برداشت نهم: کاش مواد مخدر ریشه‌کن شود

معتادان بهبود یافته کمپ دور هم نشسته‌اند تا بلندترین شب سال را جشن بگیرند. شربت و شیرینی و میوه می‌خورند و می‌خندند؛ اما کسی چه می‌داند ته دلشان چه می‌گذرد. چیزی که می‌دانم این است که همه آرزو دارند ریشه مواد مخدر از ایران و همه دنیا کنده شود و هیچ‌کس معتاد نباشد.

کسی چه می‌داند ته دلشان چه می‌گذرد. چیزی که می‌دانم این است که همه آرزو دارند ریشه مواد مخدر از ایران و همه دنیا کنده شود و هیچ‌کس معتاد نباشد

برداشت دهم: سلام بر اولین روز زمستان

عقربه‌ها به ساعت ۱۲ شب نزدیک می‌شوند. بیرون از سالن هوا سرد است و سوز سرما خبر از شروع اولین روز زمستان می‌دهد.

این بخش از شهر در انتهای خیابان پیچ در پیچ کن اسنپ و تبسی جواب نمی دهد باید بیرون از محوطه زیبا و سبز کمپ زیر تابلوی مرکز ترک اعتیاد زندگی دوباره بایستیم و منتظر رسیدن آژانس باشیم.

کسی چه می داند شاید معتادان پشت این در هم مثل من آرزو می کنند هیچکس در شب یلدا دور از خانواده اش نباشد.

زهره حاجیان

انتهای پیام/

